

دوشنبه ۱۵ جولای ۲۰۱۹

مرجان کمال

اسلام و اقتدار سیاسی
نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی
مترجم: فریده کمال

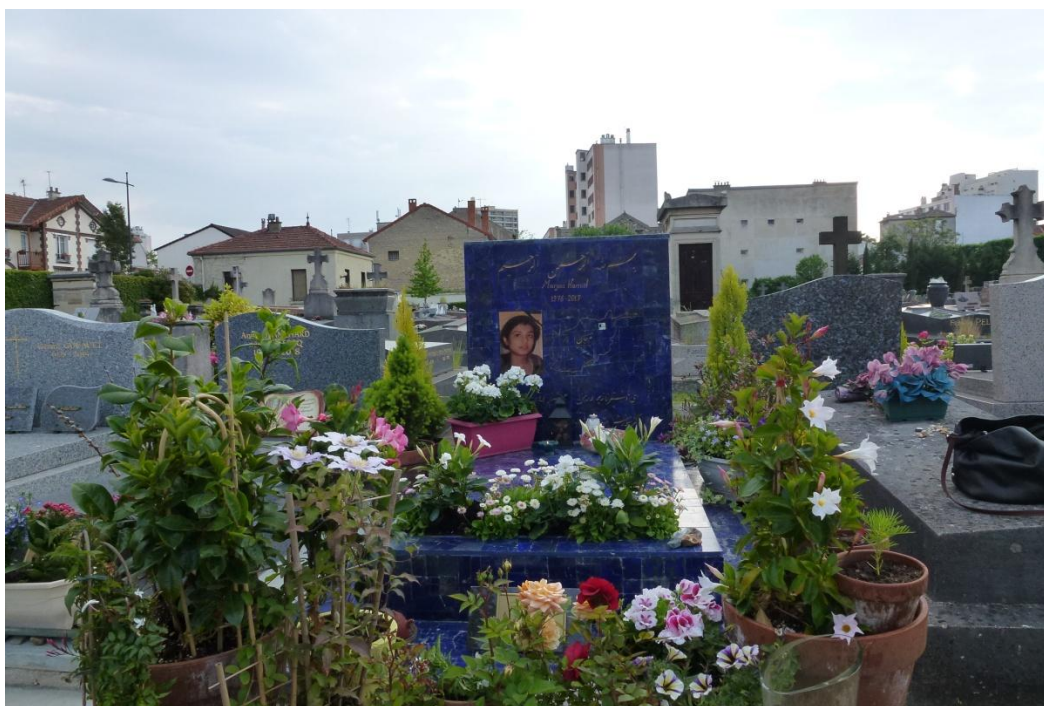
قسمت بیست و سوم

دلّم آشفتۀ آن قامت رعناى تو بود

ای جگر گوشه من، دیده من جای تو بود

که چو صیاد کمین کرده، و جویای تو بود

کی خبر داشتیم از کینه این چرخ کبود



به ادامه گذشته:

وزیر عدلیه برای تقویة قوانین اسلامی در کشور احضار گردید. یک دیپارتمنت به نام احتساب (Ihtisâb) تأسیس می گردد، تا از عملی نمودن شریعت مطلقاً حمایت کند. از طرف دیگر تعدادی زیاد پیر ها (Pir-s) در نهاد های دولتی داخل شدند.

حضرت صاحب فضل عمر مجددی، حضرت صاحب شوربازار در کابل به حیث وزیر عدلیه، و فضل احمد مجددی به صفت معین وزارت عدلیه مقرر گردیدند. برادر فضل احمد مجددی، محمد صادق (گل آغا) به حیث سفیر در مصر تعیین شد. بعداً فضل احمد به جای فضل عمر مجددی در سال 1932 میلادی وزیر عدلیه و چند سال بعد رئیس مجلس سنا نامیده شد.

مجددی ها موفق گردیدند که به صورت تدریجی چوکی های زیادی را در دولت در اختیار خود داشته باشند، شاخه مجددی های هرات مانند عبدالباقی مجددی و حضرت صاحب هاشم مجددی به حیث سناتوران انتصاب گردیدند.

در طول دو دهه دیگر به دوام آن، در زندگی روحانیون دیگر نیز تحولات زیاد رونما گردید: مانند میان گل از تگاب، پسر حمید الله از تگاب و همچنین خلیفه هده صاحب به حیث رئیس جمعیت علما (Djami'yat al - 'Ulamâ) نامیده شد.

غلام نبی چکنهور پسر ملا چکنهور که وی نیز خلیفه هده و عضو پارلمان بین سال های 1958 - 1973 میلادی بود، به حیث نماینده منطقه مهمند و بعداً به حیث سناتور تقرر یافت.

شمس الحق پیرزاده پسر ملا صاحب کجوری (Kadjuri) و یک خلیفه دیگر هده نیز یک عضو ولسی جرگه بود. بر علاوه سید شمس الدین مجروح پسر پاچاه صاحب یک خلیفه دیگر هده، وزیر عدلیه بین سال های 1963 و 1965 میلادی بود.

بالاخره داکتر عنایت الله ابلاغ پسر مولوی عبدالغنی مشهور به مولوی صاحب قلعه بلند پروان و خلیفه ملا حمید الله تگابی، در کابل قاضی و استاد فاکولته شرعیات پوهنتون کابل بودند.

با این تحول علما و شخصیت های مذهبی در نهاد های حکومتی با حفظ موجودیت تفاوت ها که در داخل ساحه مذهبی بین مذهب یون بنیاد گرا و پیر های که کمتر بنیاد گرا بودند، داخل وظیفه شدند.

در حقیقت مذهب یون بنیاد گرا زیادت از اجداد پارسا و متقی که فامیل مجددی یک نمونه آن می باشد، با وجود ادغام شان در نهاد های دولتی، فعالیت های مشخص مذهبی خود را نیز در داخل خانقاه های خود حفظ نموده بودند.

دیگر خلیفه هایی بودند مانند خلیفه صاحب هده و یا حمید الله تگابی، که فعالیت های مذهبی خود را به نفع وظایف نو در داخل نهاد های دولتی رها نمودند.

اولسن استه (Olesen Asta): فضل عمر مجددی از وظیفه خود به صفت وزیر در سال 1932 میلادی استعفا نمود. وی مربوط به طریقت نقشبندیه مانند شیخ احمد سرهندی (Chaykh

(Ahmad Sirhindi) و شاه ولی و الله (Chah Waliullah) بودند و رول شان را در داخل نهاد های دولتی چنین تعریف می نمایند:

در صورت واقعات استثنایی و بحران در ساحه سیاسی، جهت کنترول و اصلاح نمودن حُکام و فرمانروایان که مرتکب اشتباه شوند، عمل می کنند. به صورت مسلم شیوه و طریقه ادغام خلیفه ها در نهاد های حکومتی از اخیر قرن نهم میلادی نشان دهنده ختم یک دوره ملا ها بوده و شرایط ای که بروز شان را به وجود آورده بود، مخصوصاً مبارزه علیه استعمار، و پدیده های بی موازنه شدن قبایل که ارتباط به سیاست ابزاری که توسط استعمار با روی کار آمدن ملک ها به وجود آمده بود، از بین رفت.

در سال 1930 میلادی یک تعداد مدارس تعلیمات مذهبی تحت کنترول دولت تأسیس شد که به این ترتیب تحول و انکشاف شخصیت های مذهبی در داخل ادارات دولتی، باعث به وجود آمدن یک تعداد شخصیت ها به حیث قاضی، مفتی و یا مدرس.....گردید.

در سال 1920 میلادی یک مکتب تعلیمات اداره و مدیریت به نام دارالحکام (Dâr al - Hukkâm) خلق گردید، در سال 1928 امیر امان الله خان یک مکتب قضا به نام مدرسه قضاتِ امانیه (Madrassa - ye - quzât - e Amânia) را ساخت. و همچنین یک تعداد مدرسه های شخصی نیز ساخته شد.

از جمله مدرسه های شخصی مهم:

نورالمدارس (Nur al - Madâres) در قلعه جواد توسط حضرت صاحب شوربازار، که با دارالحديث (Dâr - al - Hadith) که توسط شمس المشایخ به وجود آمده بود ائتلاف می کند. همچنان حضرت صاحب یک شاخه در شولگره غزنی نیز باز می کند. بالاخره مدرسه حمیدیه (Madrassa - ye Hamidyya) که توسط ملا صاحب تگاب ساخته شده بود.

در سال های 1930 الی 1940 میلادی حکومت تعداد زیاد مدرسه های دولتی در کابل و در ولایات ایجاد نمود:

دارالعلوم عربیه در کابل که قبلاً به نام مدرسه قضات یاد می شد و در سال 1928 میلادی توسط امیر امان الله خان ساخته شده بود.

مدرسه ابو حنیفه در کابل، فخرالمدرسه در هرات، مدرسه جام شریف در هرات، مدرسه اسدیه در مزار شریف، مدرسه تخارستان در تخار، مدرسه ابومسلم در فاریاب، مدرسه محمدیه در قندهار، نجم المدارس در جلال آباد، دارالعلوم روحانی در ولایت پکتیا و مدرسه ظاهرشاهی در میمنه.

مدرسه های شخصی دروس شان مطلقاً مذهبی و دینی بوده و بعضاً تا یک اندازه علوم یونانی نیز تدریس می گردید، اما علوم غیر مذهبی یا مدرن درس داده نمی شود.

برعکس در مدرسه های دولتی بر علاوه دروس مذهبی و دینی درس های غیر مذهبی نیز شامل آن می باشد.

در مدرسه های مذهبی شخصی شاگردان به دور استاد خود مانند یک دایره قرار می گیرند، در حالی که در مدارس مذهبی دولتی شاگردان رو به روی استاد شان در اطاق درسی قرار می گیرند.

دولت در هنگام خلق نمودن مدرسه دارالعلوم پیشنهاد همکاری از مدرسه های دارالعلوم دیوبند (Dâr – al – ‘Ulum Deoband) می نماید، در حالی که امیر امان الله خان کالج علی گر (Aligarh) را به نسبت مدرن بودنش به مدرسه دیوبند ترجیح داد.

در سال 1952 میلادی فاکولته شرعیات پوهنتون کابل با همکاری پوهنتون الأزهر مصر تأسیس گردید. در سال های بعدی تفرقه در سیستم قضایی روز به روز بین مذهبیین و غیر مذهبیین زیاد گردید.

دو نوع محکمه تأسیس شد که اساس یکی را شریعت تشکیل می داد و از جرایم جنایی رسیدگی می نمود و دومی زیادتراً امور مربوط به امنیت عامه، مامورین، اطفال، و حادثات ترافیکی و امور تجارتي را عهده دار بود.

محکمه دومی زیاد بالای یک حقوق غیر مذهبی که از ممالک غربی الهام گرفته شده بود عمل می نمود.

فاکولته حقوق در سال 1938 میلادی به همکاری فرانسه ساخته شد و در آن زیاد تر حقوق غیر مذهبی تدریس می گردید. شاگردان فاکولته حقوق می توانستند برای آموزش بیشتر و تخصص به ممالک غربی مانند فرانسه، امریکا، آلمان غرب و انگلستان بروند، در حالی که شاگردان فاکولته شرعیات تنها از بورس های مصر برای آموزش مستفید می گردیدند. این دو بخشی بودن سیستم قضایی حقایق را انعکاس نمی دهد زیرا که در هنگام عملی نمودن، غیر ممکن است که این دو سیستم را از هم جدا نمود. این دو نهاد قضایی در داخل یک دستگاه اداری گنجانیده شده اند، مگر آموزش این دو سیستم متفاوت است.

به این ترتیب عزم و اراده غیر مذهبی ساختن رژیم در سال های 1920 میلادی باعث تظاهرات بزرگ معترضان و بالاخره سقوط امیر را در سال 1929 میلادی به همراه داشت.

در سال های 1940 میلادی باز هم رژیم به جدا نمودن دولت از دین و مذهب عزم نمود تا آن شعبات را که پرسونل مذهبی استخدام می نمود نیز غیر مذهبی بسازند. بدین ترتیب دو سیستم قضایی، یکی با آموزش مذهبی و دیگری بدون آموزش مذهبی برای استخدام شان، یکی در مقابل دیگر، با هم دیگر در رقابت افتادند.

اگر بقای سلطنت صاحبان به رجعت دوباره ارزش های مذهبی و احترام به ارزش های سنتی و دادن امتیازات به رهبران قبایلی مشخص گردید، اما ناگفته نباید گذاشت که در این دوره نیز نوسازی زیر بنا ها اقتصادی شدت گرفت و زیادتیر باعث تقویۀ تضاد در تمام اجتماع گردید. ناکامی امیر امان الله خان دلالت به ناکامی ظرفیت دولت می کند که به یک شکل جدید می خواست به خود با بدست گرفتن نو سازی ساختار های ملی مشروعیت بدهد.

به قرار اولفیه روه (Olivier Roy):

«در آن وقت، بعد از 1924 میلادی و بعد از اغتشاش خوست توافق بین دولت و جامعه به یک بی تفاوتی مطلق مبدل و بالاخره قطع گردید.

نتیجۀ پروسس مستقل سازی دستگاه دولت، سبب به وجود آمدن یک فضای جدید در ساحۀ بازی های سیاسی می گردد، و فضای شهری از ساکنان ای تشکیل شده که ریفرنس خود را از یک غرب ای که زیاد تر تخیلی است نظر به واقعی، می گیرند. در همین وقت است که در مقابل جامعه مدرن، یک جامعه سنتی اقتدار خود را تبارز می دهد.

در حقیقت جامعه سنتی خود را در قطب مخالف دولت قرار می دهد. مگر دولت آن را تخیلی پنداشته و برای تعریف جامعه سنتی، آن را به یک دنیای غیر قابل تغییر، ثابت، از قرن ها به این طرف منجمد، غیر ممکن است که بدون "رشت" از خود توانایی برای فکر کردن داشته باشد.

ادامه دارد